

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم نائینی در معنای سوم تعبیدی مساله‌ی اینکه با عدم سقوط به فعل محرم آن را متعرض شد و فرمودند در دو باب واقع می‌شود یکی باب اجتماع امر و نهی و یکی باب نهی در عبادت، ما درباره‌ی هر دو باب یک توضیح اجمالی عرض کردیم البته اصل این مطلب را که این آقایان به این عنوان یعنی مرحوم نائینی مطرح کرد اینجا مطرح نکرد، اصل این مطلب به صورت کلی آن است که اصولاً آیا در مقام تشریع ناظر به مقام امتثال و فرد هست یا نه چون ایشان دارد حال فرد محرم را بیان می‌کند که اگر فرد محرم بود آیا امتثال واقع می‌شود یا نه.

این باید این بحث کبروی‌اش این است که من چند دفعه تا حالا عرض کردم اصولاً عرض کردیم این مباحث به این صورتی که اینجا مطرح می‌کنند چون در طی تاریخ اینها به شکل‌های مختلفی مطرح شده مساله‌ی مقدمه‌ی واجب یک جور بوده مساله‌ی نهی یک جور دیگری بوده مساله‌ی اجتماع امر و نهی اشکال مختلفی در طی تاریخ مطرح شده است و من همیشه عرض کردم که این نکته‌ی تاریخی را که من عرض می‌کنم مراد من سنوات و تاریخ به معنای اصطلاحی نیست، مراد من در حقیقت این است که آن تأثیری را که رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت بر جامعه‌ی بشری حتی نه فقط جامعه‌ی اسلامی در فکر گذاشتند در طول تاریخ این روشن بشود.

یعنی راه‌های مختلفی را رفتند افکار مختلفی را نقل کردند با حفظ اصول شریعت این خودش مطلب لطیفی است یعنی یک نکته‌ی واحدی نیست که حالا خیال بکنیم یک نکته‌ی واحدی است یک آقای نزد من بود گفت اصول در کتب اسلامی در طی هزار سال یک شکل معین بود شما امامی‌ها آمدید عوض کردید و طرح‌های دیگر دادید خوب این برای تقدم فکر است این اصالة الفکر است این ارزشی است که رسول الله در میان امتی که جاهل بودند.

عرض کردم قصه را که وقتی گفت شما به اصطلاح حیره را می‌گیرید یکی از صحابه گفت که مثلاً شما بگوئید مادر امیر همین حیره برای من باشد نوشتند یا رسول الله بعد هم یک شاعری آوردند، وقتی که گرفتند خوب این آقا ادعا کرد و به او داند آن وقت پسرش که امیر بود آمد گفت که چقدر پول بدهم مادرم را آزاد بکنی گفت ۱۰۰ درهم، بعد به او گفتند که ۱۰۰ درهم کم است او داد پولش را آزاد کرد گفت من خیال می‌کنم از ۱۰۰ بالاتر نداریم چون انگشت‌ها ۱۰ تاست در آورد انگشت‌ها ۱۰ تاست، ۱۰ تا ۱۰ تا ۱۰۰ تا.

گفتند تو ده هزار درهم هم می گفתי این امیر بود برای مادرش می داد یعنی می خواهم بگویم عقلی که در این حد است . حتی معروف است که آن فرش معروف ایوان کسری که واقعا هم ایوان کسری یکی از چیزهای عجیبی است با اینکه با خاک عادی ساخته شده هنوز هم باقی است با عظمتش باقی است می گویند یک فرشی به اندازه ی کل این ایوان ساخته بودند ابریشمی ، آن وقت اینها چون جاهل بودند برداشتند با چاقو تکه تکه کردند دیگر هر کسی به اندازه ی یک کف دست به او رسید که یک قسمتش را یکی بعدها فروخت ۱۲ هزار درهم یا ۱۰ هزار درهم ، یک تکه از آن ، یعنی یک امتی که این مقدار در جهل و

در همین خطبه ی حضرت زهرا دارد خوب یکی از چیزهایی که حضرت زهرا در خطبه می فرمایند این است که شما در چه حالی در جهل و نادانی و حماقت و جهالت بودید و خداوند شما را بابتی رسول الله آن خطبه ی معروف به خاطر پدرم به این درجات رساند . شما اصلا بلد نبودید هیچ کاری بکنید اصلا از دایره ی آدمیت خارج بودید و این در طی تاریخ چیز عجیب این است با پیشرفت و تمدن با پسرقت با علم ، علم ها آمد این توانست شریعت خودش را با آن وفق بدهد این خیلی نکته ی مهمی است .

یعنی من عرض کردم یک کاری که به نظر من برای صحابه نباید باشد از همان اول یعنی مخصوصا از زمان دومی که فتوحات درست شد این یک نکته ی خیلی جای توجه است با هر موضوع جدیدی روبرو شدند سعی کردند جواب اسلامی بدهند این خیلی نکته است یعنی با هر مطلبی که روبرو شدند .

من عرض کردم این کتاب یحیی بن آدم که در قرن سوم دویست و خورده ای نوشته اصلا می گوید تعلم علم برای بچه ها ابتدایی اش مجانی باشد آن درجات عالی را پول بگیرند اشکال ندارد خوب این ۱۲۰۰ سال قبل است یعنی صحبت امروز نیست یعنی هر مرحله ای که آمد جدید جلو آمد اینها آمدند طبق همان مرحله به اصطلاح با اصول اسلامی حالا فرض کنید الان می نویسند در ۱۵ کیلومتری ممنوع این خروج تاکسی ممنوع همان حد ترخص ماست دیگر در شریعت مقدسه حد ترخص

یعنی هر چیزی را روی حومه ی شهر حساب کردند حد ترخص ، لکن حومه ی شهر را با اذان شهر گرفتند حالا با کیلومتر می گویند آن وقت با اذان شهر ، تا جایی که اذان شهر می رسد این را به عنوان حومه ی شهر گرفتند که به قول امروزی ها مثلا تاکسی می تواند تا آنجا برود بعد خروجش ممنوع است . این خیلی نکته ی قابل توجهی است یعنی این مطلب کاملا و من معتقدم که این از برکات اهلیت است و الا آنهایی که ما می شناسیم آن جاهلینی که ما می شناسیم عقلشان به این مطالب نمی رسد که برای هر مطلب ، این اگر در زمان ما هم تطبیق بشود خیلی تاثیر گذار است .

یعنی ما در سطح جهانی می‌توانیم در سطح جهانی منطقه هر مشکلی که پیدا می‌شود راه حل اسلامی، خیلی چیز غریبی است یعنی انصافاً یک نکته‌ی غریبی است به جای اینکه بیایند بگویند این را ما بلد نیستیم رهاش بکنید برود پی‌کارش. این حتی بحثی مطرح کردند السؤال عن ما لم يقع دارد جلد ۶ الغدير را نگاه کنید دارد که یک نفری از عمر یک مساله‌ای پرسید گفت این واقع شده گفت نه این فرض است شلاق را برد بالا گفت سوال نکن چیزی که فرضی است سوال نکن خوب این هم یک اشتباه بزرگی است خوب.

اصلاً فقه فی ما بعد روی فرض درست شد اصلاً، آن وقت شاید مثلاً از آن زمان تا زمانی که ابو حنیفه این قدر باب فرض را باز کرد شاید ۱۰۰ سال گذشته باشد دیدند نه اصلاً رشد فقه در حقیقت با همین فرض بود، گفت وارد شدم بر ابو حنیفه بین من و او اینقدر کتاب بود که دیده نمی‌شد گفت تمام اینها در طلاق است همه‌اش فرض است لو قال، لو قال، این جوری این فقه فرضی توانست خیلی رشد بدهد اصلاً رشد فقه را با این فقه فرضی انجام دادند.

لذا اشکال مختلف، همین مساله‌ی نهی در عبادت، مساله‌ی ضد این خیلی مثال عرفی اولش ساده بود اگر مولی به عبدش می‌گفت برو گوشت بخر دید مثلاً دارد نماز می‌خواند خوب به او گفت مگر نگفتم برو گوشت بخر ببینید دقت کنید، یعنی کانما از اینکه برو گوشت بخر یعنی کار دیگر نکن نماز نخوان.

و لذا این پیش آمد که امر به شیء مقتضی نهی از ضد، خیلی مساله‌ی عرفی بسیط دیگر نمی‌گوید چرا نماز می‌خوانی می‌گوید مگر نگفتم برو گوشت بخر، دقت کنید یعنی کانما برو گوشت بخر درش خوابیده نماز نخوان این معنایش همین است دیگر از آن صورت بسیطش تا اینکه مثلاً بعدها آیا ضد فعل ضد مقدمه‌ی ترک ضد تا آخر هست یا نه، ترک ضد مقدمه‌ی فعل یعنی برداشتند بحث‌های مختلف را در این میانه وارد کردند آیا قانونی هست یا قانونی نیست آیا حد قانون همان مقداری است که ابراز می‌شود می‌گوید گوشت بخر اما اینکه نخواهد یا نماز نخوان این در حد قانون نیست در قانون اعتبارات قانونی باید ابراز بشود دقت می‌کنید یعنی یک مثال در درجه‌ی اولش یک مثال عرفی بسیط است این شکل‌های مختلفی را بعد پیدا کرد، این یک نکته‌ی خیلی اساسی است که در مسائل ما

و لذا اگر دقت بکنید من مثلاً در مساله‌ی به حساب اجتماع امر و نهی یا نهی در عبادت عرض کردم یک بخش فقهی داریم یک بخش اصولی داریم قرن اول و دوم بیشتر بخش فقهی است دقت می‌کنید؟ بعدها تدریجاً بخش اصولی شد تبدیل به بخش اصولی شد گاهی امر به شیء مقتضی نهی از ضدش هست یا نه یا مثلاً اجتماع امر و نهی آیا مثلاً نماز در دار غصبی یعنی آیا می‌شود امر و نهی به یک مورد واحد بخواهد و راه‌های متعدد کارهای متعددی انجام شده است.

ما به نظرمان می آید در مسالهی اجتماع امر و نهی و یا نهی در عبادت ، نهی در عبادت که واضح است امرش آن نکته ی فنی و اساسی که اینجا هم ایشان دارد این بود این مکتب را ایشان فرمودند آیا اصولا مقام امثال داخل هست در مقام تشریع یا نه و آن مقدماتی که ما عرض کردیم خیلی واضح است ما هفت تا محور ترسیم کردیم محور سوم محور چهارم تشریع بود محور آخر که محور هفتم بود این محور امثال بود اینها می خواستند در حقیقت

و لذا الان هم عده ای از معاصرین از همین راه وارد شدند ، که این اجتماع این که فرد محرم شد در مرحله ی امثال است ، مرحله ی امثال صد در صد در اختیار عبد است ربطی به مقام تشریع ندارد بلکه در مقام تشریع ممکن است بعضی از عناوین حال امثال را نگاه بکند مثلا بگوید وسواسی است اعتناء بکند این را ممکن است .

یا کارهایی که به اصطلاح امروزی ها می گویند رفتاری عملی ، برنامه های عملی قرار بدهد اما نه اینکه تشریعی بکند مثلا نمی داند این گوشت حلال است یا حلال نیست مزکی هست یا نه از بازار خریدی از دست مسلمان گرفتی این مزکی است ، از مسلمان خرید این مزکی است اینها می شود .

بینید عملی ، اصول عملی یعنی اصولی که ناظر به مقام امثال است اینها قاعدا بر نمی گردد لکن شارع می تواند برای تسهیل در موارد امثال اصولی را قرار بدهد راه هایی را قرار بدهد دقت کردید اینجا اصل این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند اشکال اساسی اش این است حالا فرد محرم بود این چه ربطی به مقام تشریع دارد .

لذا ما عرض کردیم یکی اینکه ایشان مسالهی نهی در عبادت را مطرح کرد آن برای فرد محرم نیست آن به خاطر اینکه اصولا عنوان محرم است نه اینکه فرد محرم است خوب آن ربطش به مقام تشریع کاملا واضح است ، آن چون عنوان محرم است . دومی که مسالهی اجتماع امر و نهی است این همان مسالهی معروف است و عرض کردیم انصافا این که آقایان آمدند یک غرض ادنی و غرض اقصی تصویر کردند گفتند غرض ادنی تخلف نمی کند غرض اقصی مثلا تخلف می کند و انصافا من تعجب می کنم اگر واقعا اسمش را غرض گذاشتند خوب باید در نظر بگیرد دیگر غرض یعنی علت غایی باشد علت غایی است که فعل را چیز را انجام می دهد یعنی حدود کار را معین می کند توسع و تضیق این اگر جزو علت غایی باشد و غرض اقصی باشد این باید تاثیر گذار باشد ، نمی شود که غرض اقصی را در نظر نگیرد در مقام عمل .

و لذا عرض کردیم این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند انصافا اشکال اساسی اش این است .

و ان قلنا فی تلك المسألة بعد ایشان می فرمایند ویندرج فی باب اجتماع الامر والنهی فان قلنا فی تلك المسألة بالامتناع اجتماع مع تقدیم جانب النهی ، البته عرض کردم الان در کتب اصول به شیعه مشهور است به شیعه نسبت دادند امتناع را دقت می کنید و تقدیم جانب نهی و لذا در مسالهی نماز در دار غصبی یا نماز در لباس غصبی چون در خلاف شیخ اولین بار اجماع ، ادعای اجماع در خلاف شیخ شده است به اجماع طائفه نماز باطل است نسبت دادند که شیعه قائل به امتناع است .

عرض کردیم مرحوم فضل بن شاذان تقریباً ۲۰۰ سال وفاتش قبل از وفات شیخ است ایشان ادعای اجماع نکرده لکن کانما مسلم گرفته اجتماع را ، مسلم گرفته نماز در دار غصبی و در ثوب غصبی صحیح است ادعای اجماع نکرده است ، ادعای اجماع را اولین بار در مساله مرحوم شیخ طوسی کرده است .

و عرض کردیم که مرحوم آقای بروجردی به عکس قائل است ، قائل است که شیعه قائل به اجتماع است نه امتناع این را من توضیحاتش را عرض کردم مرحوم آقای بروجردی قائل است که شیعه قائل به اجتماع امر و نهی است . در آن مساله که قائل شده به امتناع نه به خاطر امتناع اجتماع نه ، قائل شده به خاطر قصد قربت .

و لذا الان در زمان ما اصطلاح جدید آمده است امتناع آمری ، امتناع مأموری ایشان گفته چون قصد قربت متمشی نمی شود و الا اگر جاهل باشد قصد قربت متمشی بشود گفتند عبادتش درست است ، اگر ناسی باشد یا جاهل باشد ، علی اختلافی در این دوسه تا مسالهی اخیر .

کان من صغریات النهی عن العبادة ایضا علی ما سیاتی بیانیه عرض کردیم این مساله از قدیم مطرح شده نه اینکه مرحوم نائینی فقط بگوید کان ، این یکی از مسائلی است که عده ای از اصولیین قدیم گفتند که بحث اجتماع امر و نهی و بحث نهی در عبادت یکی است ، البته عرض کردم باز هم از قدیم مطرح شده که دوتا است مثل فضل بن شاذان .

یکی از حضار: فضل در لباس ظاهر الوان رجلا غصب ثوبا او اخذه علی صفة غیر اذن وصلی فیه لکانت صلاته جائز و کان عاصیا فی لبس ذلک الثوب .

آیت الله مددی: چی آقا ؟

یکی از حضار: می گوید لباس دارد درست است نه در آن دار غصبی .

آیت الله مددی: چه کسی؟

یکی از حضار: فضل بن شاذان.

آیت الله مددی: فرق نمی کند در لباس که بدتر است دیگر اگر در لباس باشد که بدتر است البته آقای خوئی در لباس اتحاد را می داند در مکان فقط در سجده می داند و لذا نماز میت را در لباس غصبی درست نمی داند اما نماز میت را در مکان غصبی درست می داند چون سجده ندارد اگر سجده نباشد چون ایشان اتحاد را ترکیب اتحاد را در سجده می بینند ، اگر نماز سجده نداشته باشد یعنی پیشانی اش را به زمین نگذارد حالا فرض کنید مهر را برداشت به پیشانی اش گذاشت ولو در زمین غصبی نشسته نمازش

یعنی آن مشکل ایشان در نماز آن است که می خواست پیشانی اش را به زمین بگذارد اعتماد علی الارض روشن شد ؟ این اختلاف مبانی این رشد فکری است این کار

یکی از حضار: ظاهراً لباس را هیچ کس قائل نیست ، لباس غصبی باشد بتواند نماز

آیت الله مددی: بتواند نماز بخواند ؟ خوب ایشان قائل است دیگر می گوید

یکی از حضار: باشد خوب از ما فقهای دیگر

آیت الله مددی: کسانی که اجتماعی هستند هم قائل به صحتند دیگر

یکی از حضار: ولو لباس ؟

آیت الله مددی: اصلاً می گویند لباس مثالش است ولو لباس چیست ؟

یکی از حضار: دار غصبی فرق می کند همان انضمامی و چیزهاست

آیت الله مددی: نه آن را چون گفتند اتحادش در آنجاست در لباس که اتحاد مطلق گرفتند نه آنهایی که می گویند درست است در لباس غصبی هم می گویند درست است فرق ندارد .

و ان كان من صغريات النهي و ان قلنا بالجواز كما هو المختار ، البته اینکه مرحوم نائینی قائل به جواز اجتماع امر و نهی است من الان در ذهنم نیست من خیال می کردم تا الان از ایشان امتناعی باشد ایشان اینجا تصریح دارد نشد هم نگاه بکنم چون دیگر حال ما این ایام خیلی مساعد نیست یعنی بنا می گذارم نگاه بکنم فراموش می کنم بعد حواسم پرت می شود .

کما قلنا فی تلك المسألة كما هو المختار فالمتعلق وان لم يتحد ، متعلق یعنی آن به اصطلاح نمازی که خوانده می شود و اندرج فی باب التزاحم دیگر این را ایشان از باب تزاحم گرفتند چون باب نهی در عبادت را از باب تعارض گرفتند الا انه مع ذلك لا يصلح الفرد المحرم للتقريب ، فرد محرم این همان اشکالی است که عرض کردیم آقای بروجردی کردند که اصلا اصحاب ما قائل به اجتماع هستند .

اشکالشان در نماز در دار غصبی یا لباس غصبی می گویند قصد تقرب متمشی نمی شود قصد قربت متمشی نمی شود و آن آقایانی که گفتند درست است گفتند قصد قربت حسب امر است اگر شما تصویر کردید امر هست خوب قصد قربت هست چه مشکلی دارد ، قصد تقرب یک چیز خاصی نیست ، اگر شما تصویر کردید ، تصویرش هم عرض کردم الان بیشتر تصویرشان سر این است که حیثیات در لسان ادله ی شرعی حیثیات تقییدیه است نه حیثیات تعلیمیه یعنی اگر گفت نماز واجب است و غصب حرام است نماز بعنوانه این نماز بعنوانه واجب است ولو در مکان غصبی باشد .

و لذا این دو تا عمل است در حقیقت یکی نیست چون حیثیت تقییدی است حتی این سجده که آقای خوئی می فرمایند یکی است درست است عمل یکی است اما دو تا حیثیت است و تعدد است مثلا در کفایه این تعدد حیثیت را معیار قرار داده است وقتی یعنی در باب ادله ی سمعیه ادله ی لفظیه اعتبار به حیثیات است و حیثیات هم تقییدی هستند نه حیثیات به حساب تعلیلی باشند .

عرض کردیم حیثیت تقییدی مراد این است هم متحیز و حیثیت هر دو با هم موضوعند یعنی این گذاشتن پیشانی به زمین با عنوان سجده این واجب است همین گذاشتن با عنوان غصب حرام است این حیثیت می شود تقییدی پس می شود دو تا ، چرا چون یکی اش عنوان غصب است یکی عنوان نماز است با عنوان نمازی می شود واجب به عنوان غصبی ، الان بیشتر از این راه وارد می شوند دقت کردید ؟ الان بیشتر از این راه که حیثیت اینهایی که قائل به اجتماع هستند و می گویند درست می شود از این راه وارد می شوند که حیثیت در اینجا حیثیت تقییدی است ذات عمل دیده نمی شود ذات عمل با حیثیت ، اگر ذات عمل با حیثیت دیده شد می شود تقییدی ، ذات عمل دیده شد

و لذا عرض کردیم یکی از آن مشکلات این است من توضیح دادم چند بار توضیح دادم فراموش نکنید بحث فقهی نمی تواند که در قرن اول و دوم بود نمی تواند نتیجه بدهد در مساله ی اصولی این را خوب دقت کنید ، مثلا من الان وقتی ما در مساله ی حیض که انقطاع دم بشود آیا حرام است زن یا نه هنوز خوب نگاه می کنیم در عرف فقهاء روی مساله ی استصحاب گذاشتند اگر استصحاب کرد استصحاب بقای حرمت اگر استصحاب نکرد اصول ترخیصی جاری می شود برائت جاری می شود دیگر اگر استصحاب نیامد برائت جاری می شود . لکن این دائما این نیست یعنی نکته دائما .

و لذا اگر کسی آمد گفت که نماز مثلا هنوز حرام است زن هنوز بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال حرام است این نکته اش این نیست که حتما قائل به استصحاب باشد خوب دقت کنید .

عرض کردیم یک مشکل دیگری که هست از فرع فقهی استفاده‌ی استصحاب و قاعده‌ی اصولی روشن نیست این مساله‌ای است که باید دقت کرد ولو فرض کنیم عده‌ی زیادی از فقهاء مبتنی اش کردند بر استصحاب فقهای اهل سنت ، شیعه مبتنی اش کردند بر استصحاب در شیعه اضافه‌ی بر استصحاب چون روایت دارد آن هیچ .

در میان اهل سنت راجع به این مطلب روایت ندارند همان ظاهر آیه‌ی مبارکه فاذا تطهرن یا فاذا حتی یطهرن ظاهر آیه‌ی مبارکه را به آن گرفتند و الا روایت خاص ندارند ، ما روایت خاص داریم آنها روایت خاص ندارند آن وقت این روایت را حمل بر استصحاب کردند اما انصافا عرض کردیم این نیست آن نکته این است یسالونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض آن نکته این است که موضوع فاعتزلوا چیست نساء فی المحیض است یا نکته فاعتزلوا النساء است بسبب الحیض ، روشن شد ؟

آیا موضوع نساء فی المحیض است یعنی حیثیت تقیدی می شود یا موضوع خود نساء است فاعتزلوا النساء چرا به خاطر این وجود اذیت قل هو اذی زن در اذیت است در ناراحتی است به این سبب و الا موضوع خود ذات زن است اگر موضوع ذات زن بوده بعد از انقطاع دم هم ذات زن محفوظ است اگر موضوع نساء فی المحیض باشد بعد از انقطاع دم نیست روشن شد ؟

این لازم نیست که حتما اگر گفت حرام است یا حلال است نکته اش استصحاب و برائت این نکته

یکی از حضار : علت حکم است یا قید حکم است ؟

آیت الله مددی : همین دقت کردید روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟

یعنی لازم نیست مثلا می گوید اگر آب نجس شد ۵ کر آب است گوسفند سر بریدند درش رنگش خون شد بعد رنگ خودش عوض شد سفید شد این هم استصحاب است گفتند در شبهات حکمیه کلیه که اگر زاد التغير من قبل نفسه آن آب پاک می شود یا پاک نمی شود گفتند استصحاب بقاء نجاست می کنیم اگر استصحاب در شبهات حکمیه یا استصحاب ، لکن این در حقیقت باز هم نیست آن نکته‌ی اساسی در این است که آب که نجس می شود خود ذات آب نجس می شود بعد از زوال تغیر آن ذات محفوظ است یا آب متغیر نجس است ، اگر آب متغیر باشد این آب متغیر دقت کردید ؟

یعنی این لازم نیست مضافاً به آن اشکالی که مرحوم ملا محمد امین تعجب هم هست علمای بعدی ما اصولیین مثل شیخ و اینها هم نگفتند مرحوم ملا محمد امین حرفش این است که روایاتی که آقایان در استصحاب گفتند همه در شبهات موضوعیه است راست است حرف ایشان درست است .

در شبهات حکمیه که در روایات داریم در بعضی هایش مطابق با حالت سابقه است بعضی هایش نیست مطابق با حالت سابقه یعنی بعضی هایش با استصحاب مطابق است بعضی هایش با استصحاب مطابق نیست ، نکته روشن شد ؟ لذا از روایات نمی توانیم دریاوریم که در فقه اهل بیت استصحاب در شبهات حکمیه کلیه جاری می شود در شبهات موضوعیه چرا ، آن نکته ی فنی نمی دانم روشن شد ما نکته ی فنی دیگری هم ما اضافه کردیم و آن اینکه لازم

مثلاً یکی از مثال های دیگر این است که با تیمم وارد نماز شد بعد آب پیدا شد در اثناء نماز قطع بکند وضوء بگیرند این ممکن است استصحاب باشد استصحاب بقاء استمرار در نماز اما ممکن است نکته اش چیز دیگری باشد ادامه بدهد به خاطر حرمت قطع صلاة آخر آن را هم داریم ما ، نه به خاطر استصحاب به خاطر اینکه قطع صلاة فریضه حرام است دقت می کنید ؟

ممکن است آن کسانی که گفتند ادامه بده نه نکته اش استصحاب باشد نکته اش حرمت قطع فریضه باشد اگر نکته اش حرمت قطع فریضه باشد دیگر ربطی به استصحاب ندارد همین نکته را دقت کردید ؟ این دو تا نکته است که من همیشه می گویم چون آقایان نوشتند خیلی از همین روایتی که دیروز از امیرالمؤمنین خواندیم البته آن روایت بی چیز نیست یعنی ناظر به همان نکته ای است که ما عرض کردیم فانه لا یقبل صلاة الا من وجهه و حله خواندید دیروز ، یا کمل ببینید ما نکته را نبردیم بر سر اجتماع امر و نهی ما نکته را بردیم که اصولاً وقتی حلال نبود امر صلاتی نمی آید اگر دقت کردید روایت را این راه دیگری بود که ما رفتیم اصلاً ربطی هم به اجتماع نداشت اسمش را هم گذاشتیم فضای قانونی .

این که آقایان می گویند صلی و لا تغصب اینها اینطور خیال کردند صلی اطلاق دارد لا تغصب هم اطلاق دارد این به حساب جایی که آمده می خواهیم تخصیص بزنیم به خاطر خارج است مقام خارج مقام امثال نمی تواند تخصیص بزند ما اصلاً گفتیم تخصیصی مطرح نیست نه حکومت مطرح است نه تخصیصی مطرح است نه ترکیب اتحادی مطرح است روایت را می خواهید یک بار دیگر بخوانید دقت کنید روایت را یا کمل

این روایت را اگر دقت بکنید

یکی از حضار: وانظر فی ما تصلی و علی ما تصلی

آیت الله مددی: وانظر یعنی مقام خارج است این مقام امثال است دقت کنید وانظر این در مقام

یکی از حضار: و علی ما تصلی

آیت الله مددی: این الف و لامش هم الفش هم که می افتد به خاطر قاعده ای که اگر به حساب حروف جر سر ما در بیاید الف می افتد یکی از رفقا می گفت درس مرحوم ادیب بودیم این داشت می گفت مثل عم یتسائلون عما بوده الف افتاده گفت وقتی حروف جر بیاید الف می افتد اگر الف ما یعنی کلمه ی ما گفت یکی از طلبه ها حواسش پرت بود خیال کرد الف ادیب چون ادیب درس می داد گفت اگر الف ما بیافتد چه می شود گفت می شود دیب حواسش پرت بود خیال می کرد، برای خود من نقل می کرد گفت حواسش پرت شد خیال می کرد الف ادیب بیافتد اگر الف چه می شود حواسش پرت بود گفت دیب علاوه بر این به خاطر اینکه حرف جر ما که در بیاید ما بوده گفت ما در بیاید الفش می افتد

یکی از حضار: ان لم یکن من وجهه و حله فلا قبول

آیت الله مددی: ببینید یعنی مقام جعل در مقام امثال ناظر است اگر از آن محدوده ی شارع نباشد اصلا مورد قبول نمی شود نمی رود بالا عمل گیر می کند. یعنی درست باید باشد حلال باید باشد دقت می کنید؟

یعنی کانما این اصلا فرد محرم را نمی گیرد اصلا می آید تا، دقت کردید، خیلی تعبیر به نظرم زیبایی است انصافا این به تعبیر اصولی می خورد این که ما می گوئیم علوم برمی گردد به اهل بیت، یک بحثی دارد ابن ابی الحدید اول شرح نهج البلاغه تمام علوم را به امیر المؤمنین برمی گرداند اصلا این بحث را دارد ایشان و انصافا

خیلی تعبیر زیبایی است ان لم یکن من وجهه و حله خوب دقت کنید باید کاملا آن حلال باشد تا آن قبول بشود و فانظر فیم تصلی به نظر من خیلی واضح است همین مبنایی که بنده عرض می کنم ناظر به این مبنای قانونی باشد و آن مبنای قانونی این است که قانون طبیعتش این طوری است، یک طبیعتی است در قانون هست می آید تا جایی که خود قانون معنا کرده است من وجهه اگر درست نباشد حلال نباشد اصلا نمی شود.

یعنی به عبارت دیگر عرض کردیم خود کلمه‌ی قبول هم در لغت عرب از قبل یا مقابل اصلا خود مقابل و قبول کانما اشاره به این است عملی قبول است که آن را در مقابل خدا می‌برند ، الم يعلموا ان الله هو يقبل التوبة كانما یک انسانی که آدم فاسدی است کثیف است اگر توبه کرد او را اصلا خدا الله می‌برنش تا این درجه ، يقبل به معنای مقابل شدن اصلا این مقابل خدا قرار نمی‌گیرد اصلا این مورد توجه شارع قرار نمی‌گیرد لا يقبل ، فلا قبول . این اشتقاقات در لغت عرب خیلی ، در لغت فارسی ما این اشتقاقات خیلی تاثیر گذار نیست اما در لغت عرب خیل یابین اشتقاقات تاثیر گذار است .

یکی از حضار : الان با فضای قانونی می‌توانیم بگوییم مقنن ناظر به مقام اجرا هم هست

آیت الله مددی : بله خوب الان که خوب در ایران که رسمی است اصلا رسماً دارند می‌نویسند که مجلس شوری دو وظیفه دارد یکی تقنین یک نظارت بر اجرا ، این نظارت بر اجرا همین مقام امثال است دیگر کراراً می‌گویند در ، اصلا کار مقنن را این دو تا نکته می‌دانند ، اصلا ناظر به مقام اجراست .

اصلا هدف ، اینها شبیه قضایای منطقی و فلسفی گرفتند چون آنها نظرشان به اجرا نیست اما در فقه نظر به اجراست ، قانون نظر به اجراست اصلا و لذا غرض اسمش گذاشتند غرض اقصی یعنی علت غایی است اگر علت غایی باشد علت غایی است که دایره‌ی عمل را روشن می‌کند شما می‌خواهید یک نیمکتی بسازید برای دو نفر یک اندازه است برای یک نفر یک اندازه است برای پنج نفر یک جور دیگر آن علت غایی است که عمل شما را به اصطلاح خودشان اول الفکر و آخر العمل در حقیقت آن فکر را او تنظیم می‌کند برنامه را او می‌ریزد اصلا آن برنامه‌ی اساسی توسط علت غایی ریخته می‌شود این اول الفکر و آخر العمل در مقام عمل آخر است اما در فکر اول است آن علت .

اگر شما غرض اقصی گرفتید این باید ناظر باشد کاملاً ناظر به مقام تشریع باشد ، تشریع نمی‌شود ناظر به او نباشد و لذا به نظر ما حالا شاید مرحوم نائینی ، البته اینجا مرحوم آقای کاظمی حاشیه دارد که نمی‌خواهم ، لعدم حسنه الفاعلی فرد محرم لا يصلح للتقريب این عدم حسنه الفاعلی معلوم می‌شود شبیه کلام مرحوم آقای بروجردی است چون نشد من نگاه بکنم انصافاً با اینکه در همین جلد هم هست نشد من نگاه بکنم ، یک چند بار با خودم گفتم نگاه کنم که مرحوم نائینی از چه راه اجتماعی

چون عرض کردیم کسانی هم که قائل به امتناع هستند انواع مختلف دارند یک نواخت نیستند اجتماعی هم همینطور الان آنچه که بیشتر اجتماعی هستند بیشتر این می‌گویند که مقام امثال در اختیار عبد است و اینکه با این عمل نمی‌شود تقرب کرد می‌گویند اگر ما حیثیت

تقیدی گرفتیم تقرب می شود چون هم عنوان صلاتی دارد هم عنوان غصبی به عنوان حیثیت صلاتی اش تقرب می شود به عنوان حیثیت غصبی اش حرام است ، مشکل ندارد اصلا راه حلی که الان بیشتر مطرح می کنند

و لذا این اشکال آقای بروجردی که برای مقام امثال و مقام تقرب و این نمی شود می گویند نه آقا اگر شما تصور امر کردید همین امر را قصد می کنید ، اگر شما تصور کردید که امر هست گفتید در باب اعتبارات قانونی حیثیت کافی است وحدت عمل را نگاه نمی کنیم این عمل وحدانی است نگاه نمی کنیم این عمل مامور به است این عمل دو حیثیت دارد عمل وحدانی است وحدانی ، کاملاً وحدانی است لکن دو جهت دارد یک جهتش مامور به است یک جهتش منهی عنه این در لسان اعتبارات قانونی کافی است اختلاف حیثیت در لسان اعتبارات قانونی کافی است ، یعنی در لسان اوامر مولی کافی است به حیثیتی که انجام داده یک حیثیتش مامور به باشد .

وعدم حسنه الفاعلی وان كان فيه ملاك الامر دقت کنید ، ملاک امر را گرفته چرا چون امر را ناظر به مقام اجرا نگرفته است حالا من نمی دانم نائینی از چه راهی آمده من فعلاً این تقریر را می کنم نمی خواهم بگویم مراد جدی نائینی الان این عبارت است من تقریبی را که می کنم

الا انه لما يقع مبغوضا عليه لمكان مجامعته للحرام فلا يصلح لان يتقرب به ، من فکر می کنم شاید شبیه کلام مرحوم آقای بروجردی باشد ایشان می گوید بین فقهای ما آن که معروف است اجتماعی هستند امتناع را به خاطر عدم قصد قربت گفتند این هم ظاهر عبارت این است این حالا من نسبت نمی دهم البته عرض می کنم من چون خیلی آقا می ترسیم از این دو سه تا مطلب را خراب کردیم خیلی در نسبت دادن احتیاط می کنم این نیست .

اما آنهایی که گفتند می شود این اشکال را هم جواب دادند دقت کردید ، آن آقایانی که اجتماعی هستند این اشکال تقرب را هم جواب دادند چون می گویند وقتی اجتماعی شدیم نکته اش این است که عدم وحدانی که از تمام جهات ، اشکال آقای خوئی این است که این عمل وحدانی از همه ی جهات نمی شود هم ملاک ، لذا امتناعی آقای خوئی اشد انواع امتناعی است ایشان از باب ملاک وارد شدند چون من توضیح دادم خدمتان ما سه تا مبادی جعل داریم ملاکات ، حب و بغض و اراده ، چهارم مقام تشریع ، پنجم مقام فعلیت که ابراز باشد ارسال رسل ، ششم مقام تنجز و هفتم مقام امثال .

آقای بروجردی می گوید اشکال آقایان در مقام امثال است ، آقای خوئی اشکالش در مقام ملاک است خیلی فرق است ها ، اشکال ما در مقام تشریع است دقت کردید ، این رشد فکری است ، فکر عوض می شود در طی تاریخ .

مرحوم آخوند می گوید ان الاحکام الخمسة متضادة بالاصل فی مقام الفعلية نمی دانم این فعلیتی هم که آخوند گفته مراد ایشان چیست احتمال دارد مقام جعل باشد خود شرح آخوند هم کفایه هم اختلاف کردند که این عبارت ایشان تضاد در احکام خمس را که یکی از مقدماتش در اجتماع امر و نهی این است حالا دقت کردید .

لذا اشکال آقای خوئی چیست چون اوامر باید شریعت باید ملاک داشت چون عمل وحدانی صرف است ولو دو تا حیثیت دارد به حیثیت صلاتی باید ملاک الزامی داشته باشد به حیثیت غضبی باید ملاک الزامی ترک داشته باشد ، دو تا ملاک نمی شود دو تا ملاک الزامی نمی شود درش جمع بشود روشن شد ، و لذا این اشد است و لذا من می گویم این اشد انواع امتناع چون ایشان از مقام ملاک وارد شدند مرحوم آقای بروجردی می گویند نه آقایان ما اشکال نداشتند در مقام ملاک و اینها هیچ اشکال نداشتند . اینها که از این راه نرفتند راهی که ما می رویم من این راه را توضیح دادم برای اینکه شما هم فردا خواستید بگویید انگشت باید بگذارید در اینجا ما می گوئیم اجتماع است یا در اینجا امتناع است .

امتناع را مرحوم آقای بروجردی می گویند اصحاب ما در مقام تشریع قبول کردند امتناع را در مقام امتثال زدند عبارت نائینی هم ظاهرش همین طور است دقت کردید ؟ اما آیا این مراد ایشان هست یا نه من نمی دانم الان چون نگاه نکردم بحث اجتماع امر و نهی ایشان را یعنی دو مرتبه گفتم تا حالا اما الان در ذهنم نیست دو دوره من خارج این بحث را گفتم اما الان در ذهنم نیست که مرحوم نائینی از چه راهی وارد شدند .

الا انه لما ، بینید و ان كان فيه ملاک الامر ، یعنی در مقام تشریع مشکل ندارند حالا این اصطلاح من است البته الا انه لما يقع مبعوضا عليه لمكان مجامعته للحرام فلا يصلح لان يتقرب به ، آن آقایانی هم که گفتند تقرب گفتند اگر شما در مقام تشریع تصور کردید به همان مقام تشریع را قصد می کنید چه مشکلی دارد ؟ شما که می گوئید امر دارد ملاک با همان ملاک امر قصد می کند قصد ملاک امر قصد امر می کند شما قصد امر را که تصور کردید همان را قصد می کند .

فلا يسقط الامر به فالاصل اللفظی وكذا العملی يقتضی عدم السقوط بفعل المحرم این مطلبی که ایشان گفته این مطلب به نظر ما به حساب احتیاجی به این مطلب نیست این مطلبی که ایشان فرمودند اصولا در مقام تشریع شاملش نمی شود لکن گفتیم در مقام تشریع و لذا ما بعضی چیزهایی را که آقایان خیال کردند مثلا این نص خاص است آن را نص خاص نگرفتیم لا نذر فی المعصية را از قاعده گرفتیم لا نذر فی المعصية را حسب قاعده گرفتیم چرا چون نذر امر التزام شخصی است ، معصیت یعنی حکم الهی .

شما نمی‌توانید التزام شخصی در جایی بدهید که بخواهید قانون را دور بزنید دیگر احتیاج به لا نذر فی المعصیه هم نداشتیم هیچ حکمی، هیچ کار شخصی این طور است ، عقد هم همین طور است ، نذر هم همین طور است ، عهد هم همین طور است ، یمین هم همین طور است همه‌ی چیزها همین طور است .

التزام شخصی را چون قانون باید امضاء بکند وقتی قانون می‌آید می‌گوید حرام است اصلاً شما نمی‌توانید این التزام شخصی را بدانید دقت می‌کنید این نکته و کذا العملی كما اقتضی عدم السقوط بالاستتابة و فعل الغير وعن لا ارادة واختیار پس این مطلبی که ایشان فرمود درست است اما نکته‌اش این نیست نکته‌اش آن فضای قانونی است که ما عرض کردیم یعنی نکته‌ی گاهی نکته‌ی لفظی است مثل صلی و لا تصلی فی الحریر گاهی نکته‌ی فضای قانونی است نتیجه‌اش مثل همان است اما تصریح نشده و من فکر می‌کنم شاید عده‌ای از قدمای اصحاب و اصولیین اهل سنت حتی این دو باب را یکی گرفتند ، اجتماع امر و نهی و نهی در عبادت آن نکته‌ی فنی را اساساً در ذهن مبارکشان این بوده‌د البته ننوشتند این مطلب را بنده احتمالاً عرض می‌کنم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين